

شگردهای محاکاتی (تشبیه و تمثیل) در زبان بلاغی مرصادالعباد

دکتر پروین گلی زاده

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

dr_golizadeh@yahoo.com

لیلی کمالوند

دانشجوی دکترای دانشگاه شهید چمران

leyla.kamalvand@yahoo.com

چکیده

مرصادالعباد نثری تعلیمی عرفانی است. زبان تعلیم اگر با آرایه‌های بلاغی آراسته شود، دلنشینتر و مؤثرتر خواهد شد. نجم الدین رازی با علم به این موضوع زبان تعلیمی خود را با زیباییهای بلاغی از جمله شگردهای محاکاتی (تشبیه و تمثیل) آراسته کرد. به کارگیری این دو فن هنری باعث شد که مفاهیم دشوار عرفانی برای مخاطب قابل درک باشد و از سوی دیگر شیوایی بیان رازی، موجب جذب مخاطب شد. موضوعی که سبب ماندگاری و توجهی شایان به این اثر عرفانی در طول زمان گشت. نجم الدین تقریباً در تبیین هر موضوع عرفانی-تعلیمی به مثال تمسک می‌جوید و امثال خویش را در قالبها و شیوه‌های گوناگون بیان میکند و از این رهگذر از انواع تشبیه نیز برای جلوهافرینی به خوبی بهره می‌جوید. در این موجز با روش تحلیلی، نکات مربوط به دو بحث تشبیه و تمثیل از متن استخراج شده و بر اساس موازین بلاغی دسته‌بندی گردید. حاصل این پژوهش به فرضیه‌های که در ذهن بود پاسخ داد، که مباحث دشوار عرفانی-تعلیمی با تمسک به آرایه‌های بلاغی بیشتر قابل درک خواهند بود. برخی از این آرایه‌ها برای بیان مفاهیم عرفانی همچون آموزگاری به خدمت خواننده می‌آید و با شگردهای بلاغی، معماگشایی می‌کنند.

کلید واژه: بلاغت، نجم الدین رازی، مرصادالعباد، عرفان، تشبیه و تمثیل.

Abstract

Morsad al-'Abad is a mystical teaching. The language of instruction will be more pleasurable and more effective if it is decorated with a rhetorical array. Najm al-Din Razi, with the knowledge of this subject, adorned his educational language with rhetorical aesthetics, including admiration. The use of these two artistic techniques made the difficult mystical concepts understandable to the audience. And on the other hand, the expression of a mystery, attracted the audience. A theme that has given a lasting and worthwhile attention to this mystical work throughout the time. Najm al-Din explains almost every mysticistic-educational topic to an example. And his likes in various ways and in different ways. And from this, the likes of the likes of the likes are also good for the appearance. In this succinct analytical method, the points related to the two analogues and allegories were extracted from the text and classified according to the rhetorical criteria. The result of this research responded to the hypothesis that was in the mind, that the difficult mystical-educational discussions with the rhetorical arrays would be more

comprehensible. Some of these arrays come to the reader's service to express difficult mystical concepts such as a teacher, and they mimic the rhetoric.

Key word: rhetoric, Najmdin Razi, Morsad al-Abad, mysticism, likeness and allegory.

مقدمه

سه علم معانی، بیان و بدیع به زبان گفتار و نوشتار بلاغت و زیبایی می بخشند. مرز بین زبان عادی و هنری را میزان استفاده از این کاربردهای هنری تشکیل می دهد. « نوع صور خیالی که در شعر به کار می رود، ارتباط مستقیم با احوال روحی شاعر و نوع معنی و میزان هیجانات وی نسبت به موضوع دارد. » (پورنامداریان، 1392: 238) انواع ادبی هرکدام بنا به فراخور حال از

بلاغت استفاده می کنند. از نوع حماسه، حکایت جنگ و ستیز و واژگانی از این نوع را انتظار می رود و از زبان غنایی، عشق و احساس. « انواع برای خوانندگان عبارتند از: مجموعه‌های از قراردادهای و انتظارات. وقتی بدانیم داریم داستان پلیسی می خوانیم یا رمانس، شعر تغزلی می خوانیم یا تراژدی، مدام مترصدیم چیزهای متفاوتی ببینیم و وقتی داستان پلیسی می خوانیم به دنبال سرنخ می گردیم، کاری که در زمان خواندن یک تراژدی نمی کنیم. آن چه در یک شعر تغزلی، صنعتی چشمگیر به شمار می آید، احتمالاً در داستان ارواح یا یک اثر علمی-تخیلی که رازها در آن در جسمی متجسد شده‌اند، جزئی و بی اهمیت خواهد بود. » (جاناتان کالر، 1285:99)

دامنه‌ی بلاغت هم زبان شفاهی را در بر میگیرد هم زبان نوشتاری را. چنان که خواجه نصیرالدین بین بلاغت زبان شفاهی و کتبی نیز تفاوت قائل بوده است. « باید دانست که خطابت مکتوب را نسبی دیگر. چه در ملفوظ، اندیشه را مجال نبود و در مکتوب باشد و از مکتوب آن چه در رسایل کتابت افتد، بر وجهی دیگر باشد و آن چه در سجلات حکام افتد؛ بر وجهی دیگر. مثلاً در رسایل نظر بر تکلف بیشتر بود و در سجلات نظر بر ایضاح و از ملفوظ آن چه در محافل عام گویند بر وجهی دیگر باشد و آن چه در مجالس خاص گویند، بر وجهی دیگر. مثلاً اخذ به وجوه در اول نافعتر و در دوم تخلیص سخن و تجدید از تکلف بهتر. » (طوسی 1355: 578)

زبان عرفانی که نوعی زبان تعلیمی است اگر با بلاغت و آراستگیهای هنری بلاغی همراه شود، تأثیری شگرفتر خواهد داشت. زیرا پند و تعلیم خشک و بی پیرایه، دلنشین نیست و اثری کمتر بر مخاطب خواهد گذاشت. عرفای ما با آگاهی از این موضوع زبان عرفان و تعلیمی خود را با انواع زیباییهای بلاغی همراه میکردند و از این رهگذر شیفتگان فراوانی پیدا میکردند. چنان که در گذر تاریخ اثرشان همواره جاودان می ماند.

نجم الدین رازی در بیان اندیشههای عرفانی خود که صبغهی تعلیمی داشت از زبان بلاغی تشبیه و تمثیل استفاده می کرد. او مفاهیم ذهنی عرفانی را در قالب تشبیه و تمثیل به صورت ملموس و حسی می آورد و به این ترتیب مفاهیم را برای خواننده روشن میکرد. میتوان گفت او خود آموزگار کتاب خود بود. این نکته قابل ذکر است که تمثیل و تشبیهاتی که رازی استفاده می نمود هم با موضوع بسیار تناسب داشت و هم آن چنان ساده و قابل فهم بود که دشواریهای عرفانی را برای هر خوانندهای قابل درک می کرد.

رازی در فحوای کلامش از آیات قرآنی بهره میجست، سپس به طرح موضوع عرفانی و بعد از آن تمثیل و تشبیهای برای روشننگری مطلب به کار می برد. و همان طور که قرآن کریم برای تبیین از تمثیل استفاده میکند او نیز از روش تمثیل قرآن، الگویی برای تحریر کتاب خود یافت.

نکتهی قابل توجه که در تحلیل این اثر مشاهده میشود این است که با کمترین آرایهی پارادوکس مواجه می شویم. سبب را باید در نوع نثر عرفانی رازی جست. همانطور که می دانیم، پارادوکس نوعی بیان مطلب برخلاف عرف است که موجب آشنایزدایی می شود. و از این جهت در آثار عرفانی به ویژه آن دسته از آثاری که مبتنی بر عرفان تجربی و شطح بودند، برجسته است به قول استاد شفیع کدکنی « در بلاغت صوفیه، در شعرهای ناب ایشان چه منظوم و چه منثور، جمال شناسی شکستن عرف و عادت‌های زبانی است، چه در دایرهی اصول و موسیقی و چه در دایرهی معنایی. » (شفیعی کدکنی، 1367: 427) از آنجا که مرصادالعباد نجم رازی نثری تعلیمی عرفانی است، از آرایه‌ی پارادوکس و متناقض نمایی استفاده نکرده است. در حالت صحو و هشپاری عرفانی، از زبان بلاغی تشبیه و تمثیل بیشتر استفاده میکنند. و از بیان مطلب در پردهی ابهام و رمزی دوری می کنند. او نیز برای تبیین مفاهیم عرفانی تعلیمی به

تشبیه و تمثیل تمسک جسته است و این موضوع به روانی و قابل فهم بودن کلامش کمک شایان کرده است.

بیان مساله

در این پژوهش کوشش شده است که به این پرسش ها پاسخ داده شود که بلاغت در آثار عرفانی چه جایگاهی دارد؟

به کارگیری زیبایی های بلاغی در نثر تعلیمی عرفانی می تواند به موثر بودن کلام که هدف اصلی علم بلاغت است، کمک کند؟

زیبایی های بلاغی در حوزه ی تشبیه و تمثیل چه مقدار در زبان مرصاد العباد موثر بوده اند؟ نقش زبان بلاغی در تبیین جایگاه مرصادالعباد به عنوان اثری تعلیمی و عرفانی چیست؟ پاسخ به این پرسشها هدف اصلی این پژوهش است.

پیشینه و ضرورت تحقیق

مرصادالعباد به عنوان نثری عرفانی مورد کنکاش پژوهشگران قرار گرفته است. همچون: « واکاوی جلوه های تمثیلی اعلام انسانی و عناصر طبیعت در مرصادالعباد نجم رازی » نوشتی علی ماندگار و رضا اشرف زاده، « پیوند آیهها و آرایهها در مرصادالعباد » از حسن حیدری، « زیبایی عرفانی در مرصادالعباد » نوشتی محمد مهدی اسماعیلیپور، « بررسی و تحلیل جامعه شناسی ذوق ادبی با تاکید بر مرصادالعباد نجم الدین رازی » از الهام سیدان و سارا پور عماد، «تحلیل ساختاری و گفتمانی در مرصادالعباد » از بتول واعظ، نقش تمثیل در تبیین نظریات عرفانی نجم الدین رازی در مرصادالعباد » از سید رضی میر صادقی و... اما مرصادالعباد تا کنون به این شیوه مورد بررسی قرار نگرفته است. اکثر پژوهشگران مرصادالعباد را به عنوان نثری تعلیمی - عرفانی، مورد کنکاش قرار داده اند. و زیباییهای بلاغی آن را به دور از محتوا بررسی ننموده‌اند. به این سبب ضرورت ایجاد می کرد که ظاهر شیوای این نثر شگرف که به زیورهای بلاغی آراسته شده است از منظر علم بلاغت مورد بررسی قرار گیرد.

روش تحقیق

این جستار به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. مطالب مرتبط به موضوع از متون کتابخانه و مجلات علمی پژوهشی استخراج شد. سپس مفاهیم مربوط به زبان بلاغی از جمله تشبیه و تمثیل در مرصادالعباد مورد بررسی قرار گرفت.

بلاغت در مرصادالعباد

نجم الدین رازی در نیمه ی نخست قرن هفتم هجری به دنیا آمد. او از صوفیان مشهور بود. اثر شگرف وی مرصادالعباد نام دارد که با شیوهی درآمیختگی عشق و عرفان نوشته شده است. « تصوف شیخ نجم الدین جمع بین دو مکتب یعنی آمیختن عشق و عبادت یا تصوف عاشقانه- عابدانه بوده است. پس سلوک نجم الدین حد میانهای است بین زاهدان و مجذوبان هم اهل نماز و روزه و حج و زکات است هم معتقد به کشف و کرامت و تجلی و وجد و شور و عشق و حال،

و بی علت نیست که هر کلامی را هم به آیات کریم و احادیث شریف مؤکد می دارد و هم از احوال و اقوال پیشروان و پیشینیان طریقت مدد می جوید. « (جامی، 1382: 437) رازی با مدد از ذوق عرفانی خویش به تحریر کتاب مرصادالعباد پرداخت. این اثر عرفانی- تعلیمی را در چهل و پنج فصل تالیف نمود. رازی با توانایی بسیار، شیوه و سبکی متمایز در تحریر پیش گرفت. او دقتی فراوان در چینش واژگان داشت تا به این شیوه مفهوم را به خواننده به خوبی منتقل کند. « آیا می توان تصور کرد که لفظی از جهت دلالت از لفظ دیگر برتر است؟ نه، هیچ گاه چنین نیست؛ بلکه دو کلمه بدون ملاحظه موقعیت آنها در نظم کلام، هیچ برتری نسبت به یکدیگر ندارند. این که ما می گوئیم فلان لفظ در محل مناسب خود جای گرفته و در گوش خوشآیند و بر زبان آسان است، مقصود همان حس توافق و تناسبی است که از جهت معنی میان این لفظ با دیگر لفظ وجود دارد. « (جرجانی، 1368: 83) رازی در به کارگیری و انتخاب جایگاه واژه بسیار تبحر داشت. در هنگام خواندن نثر مرصاد بدون آنکه به طرح عناصر بلاغی و آرایه ها در علم بلاغت اشاره کند، چینش و گزینش کلام را چنان هنرمندانه و به زبان هنری آراسته کرده است که ذوق خواندن را صد چندان می کند. به ویژه که در این انتخاب از تشبیه و تمثیل برای تقویت زبان خویش بهره می جوید. در ارزیابی این متن توجه به بافت معنایی آن خواننده را به ظرایف بلاغی که رازی به کار برده است رهنمود می کند، چنان که ثابت می شود گاهی « فصاحت در یکایک واژهها نمایان نمی شود، بلکه از چینش و هم نشینی ویژه واژهها پدیدار می شود. « (حمید رضا توکلی 89: 29)

رازی در مرصادالعباد با تمسک به حالات عرفانی به خلق تصویرهای زیبای بلاغی دست می زند. او سخن خود را با آمیختن به عشق محبوب ازلی، سرشار از شور و احساس می کند. در تصویر سازی زبانی از صبغهی عاطفی بهره می برد و همین موضوع زبان تعلیمی عرفانی را برای مخاطب بسیار خوشایند و دلنشین می کند. « آن چه در تخیل اهمیت دارد تازگی و غرابت صور خیال و نیز وجود عاطفهای راستین در ورای آن است. « (پور نامداریان، 1374: 65) از آن جا که تخیل شاعرانه تنها مختص زبان شعر نیست، رازی با بهره گیری از زبان تخیل در چارچوب تشبیه و تمثیل به نثر عارفانه ی خود رنگ و جلای شاعرانه داده است. رازی این باور را در اثرش منعکس می کند که « گاه هنرمند از فرمان الهی که بر او نازل شدهاست پیروی می کند و در صمیمیت و صدق کامل با سائقی درونی و در پاسخ گویی مطلق به خویشتن و نه جواب گویی به دعوت و ندای جهان خارج، یک کار هنری می آفریند که از کمال مطلوبی که پیشاپیش او روان است به وی تکلیف شده است. این اثر به روشنایی روز آورده می شود، به تماشا گذاشته می شود و به یاری قدرت تبلیغات ذاتیش دوستانی پیدا می کند، شناخته می شود و پس از آن بر ذوق هنری عمومی اثر می گذارد. « (شوکنگ، 1373: 59) اقبال همگانی به این اثر شگرف دلیل محکمی بر این ادعا است.

با توجه به این که رازی در مرصادالعباد از جنبه های تخیلی و زیبایی های هنری در چارچوب تشبیه و استعاره بهره گرفته است، در جست و جوی آن موارد بودیم، که در زیبایی و اثربخشی مرصادالعباد، تاثیر بسزا داشتهاند. در تحلیل این متن به بررسی زیباییهای بلاغی آن پرداختیم تا ثابت کنیم که متن مرصادالعباد در عین بهره وری از مضامین عرفانی-تعلیمی و به تبع روانی نثر مربوط به آن، از برخی ویژگی های نثر فنی، هم چون آهنگین بودن و تصویر پردازی برخوردار است. مقاله حاضر بر این باور انواع تشبیه و تمثیل و کارکردهای هنریاش را در این اثر منثور بررسی کرده است.

تمثیل

تمثیل یکی از شگردهای نویسندگان برای تبیین مفاهیم ذهنی خویش است و « همواره یکی از مؤثرترین شگردهای ادبی برای تبلیغ آموزه‌های دینی و اخلاقی بوده است. به همین سبب کتاب‌های آسمانی سرشار از حکایات و امثال اخلاقی و فلسفی است» (فتوحی، 1383: 144). اگر اثری در چارچوب مفاهیم دینی، تعلیمی و عرفانی شکل گرفته باشد، بی شک از تمثیل به عنوان زبانی هنری، بلاغی سود خواهد جست. « تمثیل برای توضیح و تبیین معنی به کار می رود و قالبی در خدمت ادبیات تعلیمی است. تمثیل با تجسم بخشیدن و تصویر کردن مفاهیم انتزاعی و عقاید دینی و اخلاقی، امر آموزش به عوام و ذهنهای مبتدی را ساده می کند و با حسی کردن امور انتزاعی، به آگاهی ذهنی شکل می دهد. » (فتوحی رود معجنی، 1386: 273)

ساختار تمثیل ابعاد گوناگونی دارد. گاهی با ذکر مشبیه، مخاطب را به مشبه عقلی رهنمود می کنیم. گاهی هم مشبه و هم مشبیه ذکر می شود که به آن تشبیه گوید و گاهی تمثیل به صورت روایتی کوتاه یا بلند ذکر می شود. تمثیل‌های مرصادالعباد را می توان از نوع تشبیه تمثیل به شمار آورد که مشبه همراه با مشبیه ذکر می شود. « تمثیل یا استدلال تمثیلی حتی-ست که در آن، حکمی را برای چیزی از راه شباهت آن با چیز دیگر معلوم می کنند. به عبارت دیگر، وقتی دو چیز وجه اشتراک یا وجه شباهتی داشته باشند، حکم می کنیم که در نتیجه ی آن وجه اشتراک نیز همانند، خواهند بود. » (خوانساری، 1386: 303) از آنجا که نویسندگان معانی مورد نظر خود را از صورت اصلی در کسوت تمثیل به خواننده منتقل می کند، « طبایع بدان مهر می ورزند... در بر کنار کردن پرده ی گمراهی و بینایی بخشیدن به فرجام کارها شایسته ترین وسیله است. » (جرجان، 1374: 65) زیبایی بلاغی که در ضمن تمثیل در اثر مشاهده می شود قابل کتمان نیست به صورتی که کلام را آهنگین و دلنشین می کند. البته این بستگی به هنر نویسندگان در چگونگی کاربرد تمثیل دارد. « شیوه ی بیان مؤلف در پارهای از تمثیلهای و هنگام بیان حکایات و روایات و شرح حالات عارفان در عین سادگی و روانی با یک موج شعری لطیف همراه است. » (غلامرضایی، 1388: 490)

یکی از زیباییهای بلاغی مرصادالعباد، به کارگیری تمثیل به خاطر وجه عقلانی آن است. « اگر چه سخن درین معانی باریک است و هر کس فهم نکند به مثال‌ها روشن کنم که هر کس که جهد کند، فهم کند. » (غزالی، 1390: 572) از آنجا که در متون تعلیمی از تمثیل استفاده می کنند، در نثر تعلیمی مرصادالعباد هم از به کارگیری آن گریزی نیست. « تمثیل چون مبنای تعقلی دارد، متناسب با نوع تعلیمی است که کارکرد آن بیشتر اقلی و تعقلی است. » (توکلی، 89: 407) به یاری تمثیل بسیاری از ابهامات اثر رفع می شود و ذهن را از تشویش و پیشداوری رها می نماید. « تمثیل ما را به جانب یک آگاهی از پیش آشنا می برد و با برقراری قیاس به آگاهی شکل می دهد و آن را به ما منتقل می کند و این آگاهی از پیش آشنا، دانشی است که نخست از راه حواس و طبیعت کسب می شود. وقتی نویسندگان معنی را بیان کرده پس از آن تمثیل را بیاورد، انگار که چیزی از پشت پرده نشان داده و معرفی شود، آنگاه پرده‌ی آن را برداشته و گفته شد. بین آن که گفتم همین است، آن را آن چنان که وصف کرده ام تماشا کن. » (جرجانی، 1374: 68)

در نثر مرصادالعباد ساختار تمثیل نسبت به دیگر متون تعلیمی برجستگی خاصی دارد و به صورت سبکی ویژه نمایان است. انواع تمثیل در این اثر ارزشمند از این قرار است:

- مشبه عقلی و مشبه به را به صورت محسوس تمثیل آورده می شود:

«حضرت جلت به خداوندی خویش در گل آدم چهل شبانه روز تصرف می کرد و چون کوزه‌گر که از گل کوزه‌ها خواهد ساخت، آن را به هر گونه‌ای می مالد و بر آن چیزها می اندازد. » (رازی، 1352: 42)

« ارادت مرید نسبت به شیخ اگر چه او را بدانند، باید کم از مگسی نباشد که هر چند می رانند، باز می آید و از اینجا او را ذباب می گویند؛ یعنی ذب آب (رانده شده باز آمد)» (همان، 148).

-مشبه حسی و مشبه به عقلی به صورت تمثیل آورده می شود:

« بدانک تن در آدمی به مثابت عرش است جهان را و چنانکه عرش محل ظهور استوای صفت رحمانیت است در عالم کبری، دل محل ظهور استوای روحانیت است در عالم صغری » (همان، 187).

-برای مشبه ذکر شده، انواعی از مشبه به عقلی تمثیل می آورد:

« الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق و مراد از انفاس خلائق، قدم گاه و صنعت و حرفت ایشان است و مثال این چون راه کعبه است که از هر موضع و جانب و جهت که خلق باشند، از جمله ی جهات راهی باشد به کعبه» (همان: 20).

-مشبه حسی را با مشبههای محسوس تمثیل می آورد:

« مثال نبوت خواجه علیه الصلوه با دیگر انبیاء، مثال آفتاب بود و ستارگان، ابتدا که دین هنوز کمال نیافته بود خلائق در شب دین بودند، هر امتی در هر قرنی به ستاره‌ی نبوتی دیگر راه می یافتند که « بالنجم هم یهتدون» چون کار دین به کمال « الیوم اکملت لکم دینکم» رسید؛ آفتاب وجود محمدی را آفتاب صفت به کافه ی خلائق آدم فرستدند...» (همان، 142).

-آوردن تمثیل در تمثیل:

« خلاصه نفس انسان، دل است و دل آینه است و هر دو عالم غلاف آن آینه و ظهور جملگی صفات جمال و جلال حضرت الوهیت به واسطه ی آینه... تا نفس انسان به کمال مرتبت آینگی رسد، مسالک و مهالک بسیار قطع باید کرد. چنان که در ابتدا آهن را از معدن بیرون می آورند و به لطایف الحیل پرورش می دهند و به دست چندین استاد گذر کند تا آینه شود» (همان: 2-3).

« هیچ طایف ای نیست که از حرفت و صنعت او راهی به حضرت حق نیست و راهی به بهشت و راهی به دوزخ، بلکه از زیر قدم هر شخص، این سه راه بر می خیزد. اما صراط مستقیم آن راه است که به حق می رود... و مثال این، چون راه کعبه است که از هر موضع و جانب و جهت که خلق باشند در جمله ی جهان، راهی باشد به کعبه... همچنین هر طایفه ای در صنعت و حرفت خویش باید که اول از حظ نفس و نصیب خویش خروج کنند و در هر کار توجه، راست به حق آرند و به قدم صدق، قطع مسافت هستی واجب شناسند تا به کعبه ی وصال برسند اما اول، خروج شرطی بزرگ است در این باب چون حاصل آید، دوم شرط توجه به جهت کعبه بیاید تا نماز درست آید؛ اما حج درست نیاید و شرط سیم باید و آن قطع مسافت بعد است. چون این سه شرط حاصل آید، حج میسر شود» (رازی، 33).

ضمن نقل داستان خلقت آدم و دمیدن روح به پیکر او، داستان های فرعی طرح می کند. « آورده اند که چون روح به قالب آدم درآمد، در حال گرد جملگی ممالک بدن برگشت، خانه ای بس ظلمانی و با وحشت یافت، بنای آن بر چهار اصل متضاد نهاده، دانست که آن را بقایی نباشد... نفس سگ صفت غریب دشمنی آغاز نهاد و چون گرگ در وی می افتاد... و همچنان که اطفال را به چیزهای رنگین و امثال آن مشغول می کنند، آدم را به معلمی ملائکه و سجود ایشان و آن قصه های مشهور که گفته اند مشغول می کردند. » (همان، 88-90)

« و اما چاشنی بقای ارواح، اثری در وقت ازدواج روح و قالب تعبیه افتاد که « و نفخت فیه من روحی » و مثال آن چنان بود که مردی و زنی جفت گیرند، از ایشان دو فرزند پدید آید؛ یکی نر که با پدر ماند و یکی ماده که با مادر ماند. از ازدواج روح و قالب، دو فرزند نفس و دل پدید آمدند. اما دل پسری بود که با روح پدر می ماند و نفس دختری که به مادر قالب خاکی ماند و در دل همه ی صفات حمیده ی روحانی و علوی بود و در نفس همهی صفات ذمیمه ی خاکی سفلی بود، ولیکن چون نفس زادهی روح و قالب بود در وی آن بقا که صفت روح است و سایر صفات حمیدهی دیگر هم به روحانیت تعلق دارد، در او هست. پس نفس انسانی، بقا از این وجه روحانیت یافت، به خلاف نفوس حیوانات که زادهی عناصرند و از روحانیت در ایشان هیچ چاشنی نیست، لاجرم فناپذیرند. « (همان، 99)

« چنانک شجره تواند متحمل ثمره بودن نه یک شاخ، ابتدا که یک شاخ از زمین برآید ثمره برو پدید نیاید تا آنکه که شجره شود، ثمره بر شجره پدید آید بر هر شاخ. پس شخص انسانی در عالم یکی است و هر شخص معین چون عضوی برای شخص انسانی، و انبیا علیهم الصلاه و السلم اعضای رئیسهاوند بر آن شخص، و اعضاء رئیسه آن باد که بی حیات شخص مستحیل بود، چون سر و دل و جگر و سپرز و شش و غیر آن. « (همان، 41)

-تبیین تمثیل با ذکر اضافهای تشبیهی:

« تا ابلیس بیامد و... به دستبرد سوگند و قاسمهما ائی لکما لمن الناصحین پای بند فرمان از پای آدم باز گشود. « (همان، 150)

« پس در این مثال بدان که آن قند صافی روح پاک محمدی بود... ارواح انبیاء علیهم الصلوه و السلام نبات صفت از قند روح محمدی بیرون آوردند و ارواح اولیاء به مثابت شکر سفید بود. « (همان: 26)

« و این صفات او را چون اسب رام باشد تا هر کجا که خواهد، راند. نه چنان که این صفات بر وی غالب شوند تا هر کجا که میل نفس باشد، برود. چون اسب توسن که سر بکشد و خود و سوار را در چاهی اندازد و هر دو هلاک شوند. « (همان، 103)

-تمثیل های روایی

تمثیل های روایی مرصادالعباد فاقد قهرمان داستانی هستند. آنان بسیار موجر و مختصرند و بیشتر برای روشنگری به کار برده می شوند.

« مثال این، چنان است که پادشاهی خواهد تا جهانگیری کند و آثار معدلان و احکام سلطنت خویش به جملگی بلد و عباد ممالک برساند و کافه ی رعایا را از انعام و اکرام و اعزاز و احلال شاهانه محظوظ و ممتع گرداند، به هر دیار و هر قوم رسولی فرستد. و فراخور ایشان نامه ای نویسد و تهدید و وعید کند و وعده و طمع دهد و با هر طایفه سخن فراخور عقل و استعداد ایشان راند؛ بعضی را به استمالت و لطف به حضرت خواند و بعضی را به کراهیت و عنف که مزاجها مختلف است...» (همان، 143-144)

« خواجه -علیه السلام- قافله سالاری بود که اول از کتم عدم قدم بیرون نهاد و کاروان موجودات را پیش روی کرد. چون وقت بازگشتن کاروان آید، آن که پیش رو بود، آخر رو شود. « (همان: 77)

« پادشاهان صورتی چون عمارتی فرمایند خدمتکاران بر کار کنند، ننگ دارند که به خودی خود دست در گل نهند، به دیگران باز گذارند. ولکن چون کار بدان موضع رسید که گنجی خواهند نهاد جمله ی خدم و حشم را دور کنند و به خودی خود دست در گل نهند و آن موضع بقدر و اندازه ی گنج راست کنند، و آن گنج به خودی خود بنهند. » (همان، 4)

« و این مثل آن است که مردی و زنی با هم جفت گیرند، از ایشان دو فرزند بیک شکم بیاید، یکی نر که با پدر ماند و یکی ماده که با مادر ماند. هم چنین از ازدواج روح و قالب دو فرزند دل و نفس پدید آید. اما دل پسری بود که با پدر روح می ماند و نفس دختری بود که با مادر قالب خاکی می ماند. در دل همه ی صفات حمیده علوی روحانی بود و در نفس همه صفات ذمیمه ی سفلی، ولیکن چون نفس زادهی روح و قالب بود در وی از صفات بقا و بعضی از صفات حمیده که تعلق بر روحانیت دارد، بود. » (همان، 176)

« ماه را از آن کلف در روی پدید آمد، سبب آن بود که انگشت نمای هر اهل و دیده زدهی هر نااهل گشت. خورشید چو این واقعه بدید، دورباش نورباش در روی خود کشید تا اگر مردمک دیده های خام طمعی کند، سر نظرش را به تیغ اشعه بردارد، لاجرم از آفت چشم زخم به سلامت بماند...» (همان، 67)

« اگر شهبازی بر دست شاهی پر باز کند و به طلب صیدی پرواز کند، در میانهی ساعتی از بهر استراحتی بر کنار دیوار پیرزنی نشیند، باز پادشاه بدان سبب ملک پیرزن نگردد، هر چند بماند، چون آواز طبل صفیر ارجعی بشنود، به یک پرواز به دست شاه باز آید. » (همان، 74)

« صاحب جمال را اگر چه زرینه و سیمینه بسیار باشد اما به نزدیک او هیچ چیز آن اعتبار ندارد که آینه، تا اگر در زرینه و سیمینه خللی ظاهر شود هرگز صاحب جمال به خود عمارت آن نکند، ولکن اگر اندک غباری بر چهره ی آینه پدید آید در حال به آستین کرم به آزرم تمام آن غبار از روی آینه برمیدارد، و اگر هزار خروار زرینه دارد در خانه نهد یا در دست و گوش کند. » (همان، 6)

« چون گندم که تا نان شود بر دست چندین خلق گذر کند، و هر کس صنعت خویش برو می نماید: یکی گندم پاک کند، یکی آرد کند، یکی خمیر کند، یکی نواله کند، یکی پهن کند، یکی در تور بندد، نان تمام بر دست او شود، اما آن همه بر کار می بایستند. » (همان، 41)

-استفاده از سمبل در ساختار تمثیل

« شخص انسانی بر مثال شجرهای است، تخم آن شجره روح پاک محمدی (ص) که (اول ما خلق الله روحی). و چنانکه ابتدا از تخم بیخهای درخت در زمین پدید آید، همچنین از تخم روح محمدی (ص) بیخهای عالم ارواح ملکوت پدید آید. » (همان، 403)

« اما معرفت نظری خواص خلق راست و آن چنان باشد که چون تخم روح در زمین بشریت بر قانون شریعت پرورش طریقت یابد، چون شجره ی انسانی به مقام مثمری رسد و در ثمره ی آن خاصیت که در تخم بود، باز آید، اضعاف آن و چیزهای دیگر که در تخم یافت نشدی با خود بیارد. » (همان: 65)

« و مثال این مراتب همچنان بود که قنادی از نیشکر قند سپید بیرون آورد، پس از آن قند سپید اول بار بجوشاند نبات سپید بیرون آورد... پس درین مثال بدانکه آن قند صافی روح پاک محمدی است که به حقیقت آدم ارواح اوست...» (همان، 39)

« یعنی اگر هوا نبودی هیچ کس را راه به خدا نبودی زیرا که هوا نمرود نفس را چون کرکسی آمد و غضب چون کرکسی دیگر، هر وقت که نمرود نفس برین دو کرکس سوار شود و طعمه ی کرکسان بر صوب علوی است کرکسان روی سوی علو نهند و نمرود نفس سفلی را به مقامات علوی رسانند. » (همان، 183)

« طاووس اگر چه جمال به کمال دارد، و بلبل اگرچه الحان هزار دستان دارد، و طوطی اگرچه زبان انسان دارد، اما اینها نظر را شایند یا نظارگی را، آنجا که بر جمال مشعله جانبازی باید کرد جز پروانه دیوانه به کار نیاید، که عاقل جز نظاره را نشاید. » (همان، 379)

« در این حال، مرید بر مثال بیضه ای بود در بیضگی انسانیت و بشریت و چون توفیق تسلیم تصرف ولایت شیخ کرامت کردند، صفت شیخ او را در تصرف پر و بال ولایت خویش گیرد. » (همان، 136)

« اما نفوس انسانی چون بر این مقامات گذر کردن گیرد و هر نفس به حسب استعداد و تایید ربانی به مقامی می رسد که مستحق آن بوده است و به مرتبتی که در عالم ارواح اهلیت آن را داشته است، چون لوامگی و ملهمگی و مطمئنگی، در آن مقام بند می شود و می گوید: « وَ مَا مِثْلَ الْآلَةِ مَقَامٌ مَعْلُومٌ »؛ زیرا که مقام هر مرغی کوه قاف نباشد و آن را سیمرغی باید. (همان، 214)

تشبیه

هر گاه مشبه همراه یا مشبه به ذکر شود در اصطلاح علم بلاغت به آن تشبیه می گویند. در تشبیه شاعر و نویسنده به تزیین کلام خود به بهترین نحو دست می زند. و با قدرت تخیل خویش بین مشبههای و مشبهبهای مورد نظر ارتباط پیدا کرده و آنان را از نظر وجه شبهای برجسته به هم مربوط می کند. هر چقدر که قدرت خیال نویسنده در دریافت این وجه شبه ها و تشبیه سازی دخیل باشد به موثر بودن کلامش بیشتر کمک کرده است. نویسندگانی که فقط از تقلید در جنبه تشبیه استفاده می کنند نمی توانند سخن خود را به تازگی و بدیع بودن انتساب کنند. کمال ظرافت تشبیه در این است که نویسنده بین اشیائی که دور از ذهن هستند وجه شبه ای در خور بیابد و کلام خود را مزین کند.

تشبیه جایگاه مهمی در زبان بلاغی دارد زیرا تصاویر دیگر مانند، استعاره تشخیص و کنایه از آن به دست می آید. تشبیه شگردهای نویسنده را در ایجاد ارتباط بین عناصر بیان می کند. هر چقدر این ارتباط نو و بدیع باشد در نظر صاحبان فن و اندیشه مطلوبتر است. و نشانه ی استقلال فکری و هنری نویسنده و شاعر است. چنین نویسندگانی از تعبیرات دیگر شاعران تقلید نمی کنند. آنان بر این باورند که «شاعران مقلد از تشبیهات و استعارات ایشان استفاده می کنند و در واقع از چشم ایشان می بینند و از زبان ایشان می گویند. » (شمیسا، 1376: 378) در نتیجه اثر شاعران و نویسندگان مقلد فاقد نوآوری است.

نجم الدین رازی، برای بیان مسائل عرفانی تعلیمی خود از تشبیه هم چون تمثیل استفاده می کند. تشبیه از کارآمدترین ابزار بلاغی است که به مناسبتها و شیوههای گوناگون در مرصادالعباد به کار رفته است. شگردهایی چون اضافه ی تشبیهی، ساخت ترکیب اضافی با آیات قرآنی، اضافه ی مقلوب، تشبیه مرسل، تشبیه مضمرو ... شیوه های رازی در استفاده از تشبیه، همچون تمثیل در نوع خود کم نظیر است. تشبیه در مرصادالعباد کاربردی وسیع و کلیدی دارد. او

برای روشنگری مطالب عرفانی به خوبی از تشبیه بهره می برد. بیشتر تشبیهات به کار رفته در مرصادالعباد در بطن تمثیلات آورده شده است. رازی با این شگرد به حل ابهامات عرفانی می پردازد و تا جایی به روشنگری روی می آورد که قدرت و فرصت قضاوت را از خواننده می گیرد و این موضوع از ویژگیهای سبکی مرصادالعباد است. « هر کس در زندگی خاص خود تجربههایی ویژه دارد. طبعاً صور خیال او نیز دارای مشخصاتی و شیوههای دارد که ویژه ی خود اوست؛ استعارات و تشبیهات و مجازهای ویژهی خویش دارد که می توانیم آن ها را تصاویر او بنامیم. » (شفیع کدکنی، 1370: 35)

رازی علاوه بر ارتباط منطقی بین مشبه و مشبیهها، بسیاری از ترکیبات وصفی خود را به آیات و احادیث آراسته می کند. از سوی دیگر چون مرصادالعباد در قالب نثر تحریر شده، به نویسندگانه فرصت این را داده است که هر جا مجال و مناسبت یابد به ذکر تشبیهات بدیع پردازد، امکانی که در آثار منظوم به خاطر محدودیتهای وزنی و قافیه ای وجود ندارد. نثر رازی بسیار تصویرگرایانه است. انبوه تشبیهات و اضافه های تشبیهی بیانگر این موضوع است. از جمله تشبیههای به کار رفته در مرصادالعباد می توان به این نمونه ها اشاره کرد:

-اضافه ی تشبیهی

رازی با استناد از واژگان و معارف عرفانی، تشبیهات خود را بیان می کند:

« عکس پرتو انوار صفات ربوبیت بود که در آینه ی دل مشاهده می افتاد. » (رازی، 1380: 303)

« چون آینهی از کدورت وجود ماسوای حضرت صقالت پذیرد. » (همان، 115)

بارها عرفا به صفت آینگی دل و انعکاس انوار الهی به وسیله ی آن اشاره داشته اند.

« صید مرغان تسبیح و تنزیه کردند. » (همان، 381)

« جامه عشق را تار یحییم آمد و پود یحیونه » (همان، 49)

« شب دیجور ادبار فراق را صبح سعادت وصال بدمید. » (همان، 96)

« بلک هر چند سگ نفس را بیشتر بریندند گرسنه تر بود. » (همان، 65)

« آدم لایق بود که به آفتاب نظر پرورده بود. » (همان، 8)

« چون جمعی از اهل ضلالت را دیدی بصیرت به چشم بند شقاوت بریستند. » (همان، 64)

« نور ذکر و جوهر کلمه قایم مقام جملهی نقوش ثابت گردد. » (همان، 66)

درین وقت سلطان عشق رایت سلطنت بشهر دل فرو فرستد. » (همان، 67)

« مشایخ برفع غیرت را بر روی ابکار غیب می بستند. » (همان، 28)

-ذکر چند مشبه به برای یک مشبه

« که خواجه هم تخم شجرهی آفرینش بود هم ثمرهی آن شجره » (همان، 137)

« آنچه حقیقت است خواجه هم صید بود و هم صیاد، و به حقیقت مرغی بود از آشیان » انا من الله « برخاسته، در صورت صیادی گرد کائنات پرواز می کرد، نه چنانک پر باز می کرد. زیرا که پر و بال او در کائنات کجا گنجیدی، همو مرغ بود و همو دانه هم او شمع بود و هم پروانه. « (همان، 165)

-ذکر یک مشبه به برای چند مشبه

« بدانک مال نعمت و جاه و دولت دنیا بر مثال نردبان است. « (همان، 194)
 « و به حقیقت بدانک مال و جاه دنیا بمثابت مس است « (همان، 195).

-مشبه عقلی و مشبه به حسی

« اما حقیقت آن ابا و استکیار که بمثابت تخم است آن روز در زمین شقاوت افتاد که از رعایت ادب ابا کرد. « (همان، 14)

« و با حجرالاسود که دل تو است... « (همان، 52)

-ذکر مشبه و روشن کردن آن در ادامه ی جمله:

« شجره ی آفرینش به حقیقت هم وجود محمدی است...هرچ ملکوتیات است بیخهای آن شجره تصور کن، و هر چه جسمانیات است تنهی شجره، و انبیا علیهم الصلاه و السلام شاخ های شجره، و ملایکه برگهای شجره و بیان ثمره ی آن شجره در عبارت نگنجد و بزبان قلم دو زبان با کاغذ دو روی نتوان گفت. « (همان، 2)

« طور اول دل را صدر گویند و آن معدن گوهر اسلام است. « (همان، 195)

«من آن مرغم که هنوز از آستان آشیان نفخه پرواز نکرده بودم و به قفص قالب گرفتار نشده. « (همان، 384)

« جمعی را از دوزخ بیرون آرند چون انگشت سوخته، و ایشان را بنهر الحیات فرو برند، گوشت و پوست بریشان بروید، و از آنجا برآید روی های ایشان چون ماه شب چهارده... « (همان، 150)

« جبرئیل و میکائیل سپیدبازان شکارگاه ملکوت بودند. « (همان، 38)

« محمد علیه الصلوه والسلام، از انبیاء بمثابت دل بود بر شخص انسانی و دل خلاصه وجود شخص انسانی است. « (همان، 152)

« سر را بر مثال آسمان یافت هفت طبقه، چنانک بر هفت آسمان هفت ستاره ی سیاره بود بر هفت طبقات سر قوای بشری هفت یافت ... « (همان، 8)

« پادشاه در جهان به مثابت دل است در تن، هر گاه دل به صلاح باشد، سایر اعضا و قوای بدن به صلاح هستند... « (245) « بدانک دل بر مثال آسمان است در آدمی و تن بر مثال زمین، زیراک خورشید از آسمان دل بر زمین قالب می تابد و آن را بنور حیات منور می دارد و همچنانک زمین را هفت اقلیم است و آسمان را هفت طبقه، قالب را... « (همان، 62)

« بدانک نفس در اصطلاح ارباب طریقت عبارت از بخاری لطیف است که منشاء آن صورت دل است. « (همان، 174)

-ترکیب اضافه ی تشبیهی با آیات قرآنی:

راز ی با تلفیق آیات قرآنی و نثر فارسی به آهنگین کردن کلامش کمک شایانی کرده است. در این تلفیق از ترکیبات تشبیهی بهره جسته است. « اضافه ی تشبیهی مهم ترین روش تصویر سازی با آیات و احادیث است. » (پورنامداریان و رستاد، 1392: 22)

-ترکیب مضاف فارسی بر مشبه به قرآنی:

بار "امانت" (همان، 469)، بحر گفاذکرونی " (همان، 249) تشریف "یحیهم" (همان، 44)، ضربه ی "لن ترانی" (همان، 50)، دانه "یحبونه" (49)، آشیانه "یحیهم" (همان، 495)، به مصقل "لا اله الا الله" (همان، 66)، تخم روحانیت به دهقنت " و نفخت فیه من روحی " (همان، 24)، به تازبانہ ی قهر " و سیق الذین کفروا " (همان، 154)

« ولیکن چون چاوش " لاله " بارگاه دل از زحمت اغیار خالی کرد منتظر قدوم تجلی سلطان " الا الله " باید بود « (همان، 97).

«از شعله های آن شمع « و نحن اقرب الیه من جبل الورید « (همان، 125)

-مشبه و مشبه به هر دو واژه ی قرآنی

شجره مبارکه(121)، اسفل سافلین(282)، علم القرآن(239)، علی علیین(282)

مضاف قرآنی و مضاف الیه فارسی:

«زجاجه دل»(121)

-مضاف غیر قرآنی و مضاف الیه آیه ی قرآنی یا قسمتی از آیه:

مقام قاب قوسین (31)، خرسنگ خطاب لیس لک من الامر شیء(156)، خطاب الست بریکم(176)، میدان والذین جاهدوا فینا(338)، دبیرستان الرحمن علم القرآن(128)، قدم نهی النفس عن الهوی(96)، آوازه و عصی آدم ربه فغوی(96)، مکتب و علم آدم الاسماء کلها(150)

« شما سر در زیر گلیم (حزب بما لدیهم فرحون) بکشید و کار خداوندی من به من باز گذارید»(110).

-تشبیه مقلوب

مشبه معمولاً آیه ی قرآن است؛ « در کمال مقام محبوبی و دولت (لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر)، هنوز توبه را کار می فرمود. «(257)

« خرسنگ خطاب (لیس لک من الامر شیء)»(128)

« به کمند جذبہ (ارجعی الی ربک) نفس توسن صفت را با عالم علو و حضرت عزت خواندند. « (185)

و گاهی اضافهی مقلوب از تعبیرات غیر قرآنی؛ « و به جمّاشی این گنده پیر رعنا ی قتالهی دنیا فریفته نشود. «

(205)

« جز به کلید شریعت نمی توان گشود. « (33)

« اگر چه آفتاب صورت من...» (47)

« چون اکسیر شریعت برین صفات ذمیمه ی بهیمی...» (56)

« بعد از این که آفتاب دولت محمدی طلوع کرد ستارگان ولایت انبیا رخت بر گرفتند. » (59)

-تشبیه مرسل:

« ابدای ذکر در دل مرید بر مثال شجره ای است که بنشانند. » (277)

« دیگر پادشاه چون شبان است، و رعیت چون رمه. » (169)

« دل را بر مثال کوشکی یافت. » (9)

«...چنان که نورانیت به مثابت سفیدی و محبت به مثابت ظلمت و علم به مثابت کدورت و انس به مثابت لطافت و بقا به مثابت کثافت و حیات به مثابت حلاوت...» (همان، 42)

-تشبیه تفصیل:

بدانک دل در تن آدمی بمثابت عرش است جهان را، چنانک عرش محل ظهور استوای صفت رحمانیت است در عالم کبری، دل محل ظهور استوای روحانیت است در عالم صغری. اما فرق آن است که عرش را بر ظهور استوای صفت رحمانیت شعور نیست و قابل تراقی نیست تا محل ظهور استواء صفات دیگر گردد، و دل را شعور پدید آید و قابل ترقی باشد. « (59) دل را بر عرش برتری و تفصیل داده است.

-تشبیه مضمّر:

« به کمند جذب (ارجعی ال ربک) نفس توسن صفت را با عالم علو و حضرت عزت خواندند. » (185)

« نفس دیگر باره توسنی آغاز کند و افسار از سر فرو کند و روی بمراتع خویش نهد. » (65)

« مبتدی را طیران میسر نشود که او بر مثال بیضه است بمقام مرغی نارسیده. » (79)

« اما آنچه دره التاج و واسطه القدر این بود صفت محبت بود، و این صفت دین را محمد علیه السلام بکمال رسانید، از بهر آنک او دل شخص انسانی بود و محبت پروردن جز کار دل نیست. » (44)

نتیجه

بهره گیری از زبان بلاغی، علاوه بر آراسته کردن ظاهر کلام، وسیله ای برای تفهیم مطالب است. نجم الدین رازی با به کارگیری زبان بلاغی محاکات، مفاهیم تعلیمی- عرفانی مرصادالعباد را به بهترین وجه برای مخاطب روشن کرد.

او به جای آوردن دلیل از تشبیه و تمثیل برای ملموس کردن مفاهیم سود جست. انواع به کارگیری تشبیه و تمثیل در این کتاب مثل زدن است. به صورتی که نجم رازی را در این زمینه صاحب سبک کرده است. او با این حربه چون آموزگاری از دل اعصار برای همهی مخاطبان خویش رمزگشایی می کند و فرصت بیراهه رفتن را از آنان می گیرد. متن مرصادالعباد به خاطر نوع تعلیمی بون آن عاری از نکات برجستهی پارادوکس و متناقض نمایی است و این موضوع

ثابت می کند که نجم رازی، عرفان تجربی نداشته است و مرصادالعباد را بر پایه ی عرفان درسی و تعلیمی نگاشته است. گذشته از آن تجربه های عرفانی نشانه های مشخص و برجسته ای دارد. زبان عرفان از دو بال برای آشنایی مخاطبان و بیان مطالب بهره می برد، اول گزاره های پارادوکسی، چون پارادوکس، شطح، خلاف آمد، تجرید و ... دوم گزاره های محاکاتی چون تشبیه، تمثیل، رمز، استعاره و ... بهره بردن از این شگردها حکایت از هدف و حالت فرستندهی پیام دارد. برای متنی چون مرصاد العباد که کانون این تعلیم است، تشبیه و تمثیل بیانگر مرجحی است. زیرا مفاهیم را برای مخاطب بیشتر شفاف می کند. کاربرد شطح و پارادوکس و ... بیشتر از غلبه احساس و عاطفه حکایت میکند و چریدن کفه به سوی بی توجهی به لفظ.

با توجه به کثرت کاربرد تشبیه و تمثیل و غلبه آن بر سایر شگردهای زبانی عرفانی در مرصادالعباد این برداشت را می توان داشت که این اثر با هدف تعلیم به هنریتربین زبان برای مفاهیم عرفانی نوشته شده است، نه برای ارائهی تجربههای عرفانی شخصی، و به این منظور تشبیه و تمثیل را به خوبی در خدمت گرفته است. رازی از آیات قرآنی و احادیث به بهترین نحو در ساختار تشبیه و تمثیل استفاده نموده و بر این اساس قرآن را سرمشق خود قرارداده است. او برای تبیین موضوع از تمثیل که صورتی محسوس است استفاده کرده است. در این راستا، آوردن داستان به وجه تمثیل، که شگرد اصلی عرفا و صوفیان در القای تعالیم عرفانی و اخلاقی است، بهره جسته است. او تصاویر ذهنی خود را با تمثیلات، حکایات و تشبیهات منتقل می کند، تا معانی سخنانش با تمثیل و تشبیه موثرتر شود و خوانندگان را بیشتر جذب کند. در واقع او مقصود خود را در این قالب به خوانندگان منتقل میکند تا فرصت دگراندیشی را از آنان بستاند و این موضوع مهمترین ویژگی سبکی نجم الدین رازی در مرصادالعباد است.

فهرست منابع

- اسماعیل پور، محمد مهدی، (1396)، زیبایی عرفانی در مرصادالعباد، پژوهشنامه عرفان.
- اشرف زاده، رضا، (1396). واکاوی جلوه های تمثیلی اعلام انسانی و عناصر طبیعت در مرصادالعباد نجم رازی، فصل نامه ی تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، بوشهر.
- پورنامداریان، تقی، (1392)، در سایه ی آفتاب، تهران: سخن.
- پورنامداریان، تقی. رستاد، الهام (1392)، بررسی و تحلیل آیات و احادیث در شرح شطحیات روززبانهایی، فصل نامه متن پژوهی ادبی.
- پورنامداریان، تقی، (1383)، بررسی جنبه های زیباشناسی معارف از دیدگاه صورتگرایی، فصلنامه پژوهش های ادبی، ش4.
- توکلی، حمید رضا، (138)، بوطیقای روایت در مثنوی، انتشارات مروارید، تهران.
- رازی، نجم الدین، (1384)، مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ ششم، تهران.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (1370)، صور خیال در شعر فارسی، آگاه، تهران.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (1376)، موسیقی شعر، آگاه، تهران.
- شمیسا، سیروس، (1376)، کلیات سبک شناسی، نشر فردوس، تهران.

- شوکینگ، لوین ل، (1373)، جامعه شناسی ذوقی، ترجمه ی فریدون بدرهای، توس، تهران.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن، (1382)، نفحات الانس من حضرات القدس، مقدمه و تصحیح محمود عابدی، اطلاعات، تهران.
- جرجانی، عبدالقادر، (1368)، دلائل الاعجاز، ترجمه ی سید محمد رادمنش، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- جرجانی، عبدالقاهر، (1374)، اسرار البلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- حیدری، حسن، (1393)، پیوند آیه ها و آرایه ها در مرصادالعباد، فصلنامه پژوهش های ادبی-قرآنی.
- خوانساری، محمد، (1386)، منطق صوری، انتشارات آگاه، تهران.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، (1355) اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، بی جا، تهران.
- غلامرضایی، محمد، (1388)، سبک شناسی نثرهای صوفیانه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- فتوحی، محمود، (1383)، تمثیل: ماهیت، اقسام، کارکرد، مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی، ش 12 و 13 . 141-177.
- فتوحی رود معجنی، محمود، (1386)، بلاغت تصویر، سخن، تهران.
- کالر، جاناتان، (1385)، نظریه های ادبی، ترجمه ی فرزانه طاهری، نشر مرکز، تهران.
- محمد بن محد، (1390)، کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، گنجینه، تهران.